

## تحلیل کاربردشناختی آیات تصدیق برای پاسخ به مسأله تحریف تورات و انجیل

محمدعلی طباطبایی (مهرداد)\*

عبدالهادی مسعودی\*\*

محمدعلی مهدوی‌راد\*\*\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۲۲

تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۰۲/۱۵

### چکیده

آیات بسیاری در قرآن به صراحت حاکی از تصدیق تورات و انجیل هستند. این آیات معمولاً در تضاد با آیاتی قرار می‌گیرند که ظاهرشان دلالت بر تحریف تورات و انجیل می‌کند. معمولاً عالمان مسلمان توجیهاتی دربارهٔ چگونگی رفع این تعارض ارائه کرده‌اند که پذیرش هرکدام از آنها با چون و چراهایی همراه است؛ اما در سال‌های اخیر بسیاری از قرآن‌پژوهان مسلمان و غیرمسلمان با استناد به تحلیل متنی آیات تحریف استدلال کرده‌اند که قرآن اصولاً هیچ سخنی راجع به وقوع تحریف لفظی در تورات و انجیل نگفته است. پژوهش حاضر، در راستای تأیید این نظریه، نقطهٔ تمرکز تحلیل‌ها را از آیات تحریف به آیات تصدیق منتقل می‌کند و تلاش می‌کند نشان دهد که اگر با استفاده از روش‌های پیشنهادشده در زبان‌شناسی کاربردی به بررسی این دسته از آیات بپردازیم، به لایه‌های پنهانی دست می‌یابیم که خود به تنهایی برای اثبات دیدگاه فوق، یعنی عدم اعتقاد قرآن به تحریف تورات و انجیل موجود در عصر نزول، کفایت می‌کند.\*\*\*

کلیدواژه‌ها: تحریف، تصدیق، تورات، انجیل، قرآن، آیات بین‌یدین.

\* پژوهشگر پژوهشگاه قرآن و حدیث، پژوهشکده تفسیر اهل بیت (ع) (نویسندهٔ مسئول). Mataba2003@gmail.com

\*\* دانشیار دانشگاه قرآن و حدیث. H.masoudy@gmail.com

\*\*\* دانشیار دانشگاه تهران، پردیس فارابی. Mahdavidrad@ut.ac

\*\*\*\* این مقاله برگرفته از رسالهٔ دکتری با عنوان «بررسی زمینه‌های تاریخی اعتقاد به تحریف تورات و انجیل در میان مسلمانان نخستین» است که با حمایت‌های پژوهشگاه قرآن و حدیث، ذیل طرح پژوهشی با عنوان «رویکرد مفسران امامیه به کتب مقدس پیشین»، در سال ۱۳۹۶ در پردیس فارابی دانشگاه تهران از آن دفاع شده است.

مقدمه

۸۹/۱؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۰۱/۳).

یکی از موضوعات بسیار مهم در بحث از تحریف تورات و انجیل از نگاه قرآن، موضوع «تصدیق» است. فاعل تصدیق در این آیات عموماً شخص پیامبر اسلام یا قرآن هستند؛ اما در یک آیه هم تصدیق‌کننده عیسی علیه‌السلام است. آنچه در این آیات مورد تصدیق قرار می‌گیرد، به تصریح یا به تلویح، کراسه‌های<sup>۱</sup> پیشین و به‌طور خاص، تورات و انجیل هستند؛ بنابراین همواره این پرسش مطرح بوده است که اگر قرآن تصدیق‌کننده کراسه‌های پیشین است، چگونه می‌توان بین این اعتقاد و آموزه مشهور «تحریف» جمع کرد؟ چراکه براساس آموزه اخیر، تورات و انجیل چنان دستخوش تحریف شده‌اند که دیگر صحبت از تصدیق آنها منطقی به نظر نمی‌رسد.

در پاسخ به این پرسش، بسیاری از مفسران چنین توجیه کرده‌اند که آنچه مورد تصدیق قرآن است، تنها کلیات اعتقادی از قبیل توحید و نبوت است (برای مثال، بنگرید: واحدی، ۱۴۱۶: ۹۲/۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۱۱/۳؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۴۹/۵). بسیاری دیگر نیز به دوگانه «تورات اصیل ناموجود» و «تورات محرف موجود» متوسل شده‌اند. طبق این دوگانه، آنچه قرآن تصدیق می‌کند، تورات تحریف‌نشده‌ای است که به دست ما نرسیده است و آنچه موجود است، تورات تحریف‌شده است (برای مثال، بنگرید: بلاغی، بی‌تا:

این پاسخ‌ها که تا چندی پیش مورد اجماع عالمان مسلمان بود، اخیراً با پژوهش‌های بیشتر و تأملات دقیق‌تر در متن قرآن به چالش کشیده شده است. برای مثال، فاریاب شش دسته از آیات ناظر به تحریف را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که تنها یکی از آنها، یعنی آیه ۴۱ مائده و آن هم با اتکا به روایات اسباب نزول می‌تواند حاکی از وقوع تحریف لفظی در تورات باشد (فاریاب، ۱۳۸۸: ۱۴۳). توفیقی در مقاله‌ای کوتاه پس از بررسی آیاتی که معمولاً برای اثبات تحریف تورات و انجیل بدان‌ها استناد می‌شود، از جمله آیه ۴۱ مائده، استدلال می‌کند که «هیچ‌یک از آیات مذکور بر تحریف تورات و انجیل دلالت نمی‌کند» (توفیقی، ۱۳۹۵: ۱۳۴). مسعودی و صادق‌نیا نیز در پژوهش اخیرشان نشان داده‌اند که آیات قرآن «دلالت روشنی بر تحریف لفظی کتاب مقدس ندارند» (مسعودی و صادق‌نیا، ۱۳۹۶: ۳۸)؛ چنان‌که پیشتر احمدی نیز در بررسی تفصیلی این موضوع به این نتیجه رسیده بود که از میان شش معنایی که برای تحریف بیان شده، قابل دفاع‌ترین آنها از نگاه قرآن «کتمان مبتنی بر فرامتن» است، نه تحریف لفظی متن مکتوب (احمدی، ۱۳۹۳: ۷۳-۱۹۲). از سوی دیگر، سلامی و ایازی نیز در پژوهش دیگری به این نتیجه رسیده‌اند که منظور قرآن از «تورات و انجیل» هیچ‌گاه کتاب‌های غیرموجود نیست؛ بلکه همواره این دو عنوان را برای اشاره به کتب رایج در بین اهل کتاب عصر نزول که امروزه نیز موجود است، به کار برده است (بنگرید: سلامی و ایازی، ۱۳۹۷).

در میان قرآن‌پژوهان غربی نیز هستند کسانی که

۱. منظور از «کراسه» در سراسر این نوشته، «متن مقدس» یا «کتاب آسمانی» است که معادل اصطلاح scripture در متون تخصصی انگلیسی قرار می‌گیرد. استدلال‌های تفصیلی در دفاع از این معادل‌گذاری به‌زودی طی مقاله‌ای مستقل منتشر خواهد شد.

### تحلیل آیات تصدیق

از میان پیامبران، دو تن از متأخرترین آنها، یعنی عیسی (آل عمران/۵۰؛ مائده/۴۶؛ صف/۶) و محمد (بقره/۱۰۱؛ آل عمران/۸۱)، تصدیق‌کننده کتابی که نزد اهل کتاب است معرفی شده‌اند؛ اما بیشترین کاربرد مفهوم تصدیق ناظر به ارتباط میان قرآن و کراسه‌های پیشین است. قرآن به تأکید اصرار دارد که خود را تصدیق‌کننده کراسه‌های پیشین معرفی کند (بنگرید: بقره/۴۱، ۸۹، ۹۱، ۹۷؛ آل عمران/۳؛ نساء/۴۷؛ مائده/۴۸؛ انعام/۹۲؛ یونس/۳۷؛ یوسف/۱۱۱؛ فاطر/۳۱؛ احقاف/۱۲، ۳۰). بسیاری از مفسران مسلمان همه این تصدیق‌ها را ناظر به شکل اصیل و تحریف‌نشده آن کراسه‌ها دانسته و در واقع قائل به تفصیل شده‌اند: هر جا سخن از «تصدیق» است، موضوع سخن تورات و انجیل اصیل و مربوط به قبل از تحریف است؛ اما هر جا لحن سخن انتقادی است، طبیعتاً باید ناظر به تورات و انجیل تحریف‌شده باشد.

اکنون پرسش این است که آیا متن قرآن چنین تمایزی میان تورات اصیل و تورات موجود قائل است یا فرقی میان این دو نمی‌بیند؟ برای پاسخ به این پرسش ناگزیر به مذاقه در مفعول فعل‌های ناظر به تصدیق در قرآن هستیم تا معلوم شود در آنها دقیقاً سخن از کدام کتاب‌ها در میان است.

برای پاسخ به پرسش فوق، تمام مفعول‌های فعل «تصدیق» در آیات تصدیق را استخراج می‌کنیم. آنچه به دست می‌آید را می‌توان به شکل زیر خلاصه کرد:

۱. لما بین یدیه/یدی من التوراة (آل عمران/۵۰؛ مائده/۴۶ (دوبار)؛ صف/۶)؛
۲. لما بین یدیه من الکتاب (مائده/۴۸)؛

با تحلیل آیات قرآن به این نتیجه رسیده‌اند که قرآن بیشینه از کتمان و تحریف معنوی تورات و انجیل سخن می‌گوید. چنان‌که برای مثال می‌توان در پژوهش‌های ویلیام میور (Muir, 1850)، ایگناتیو دی متئو (Di Matteo, 1922)، مونتگمری وات (Watt, 1955-6: 53)، جان برتن (Burton, 1992)، گوردون نیکل (Nickel, 2011: 26-66) و گابریل سعید رینولدز (Reynolds, 2010: 196-202) دید.

بنابراین، به نظر می‌رسد اگر قرآن را قائل به تحریف تورات و انجیل ندانیم، تعارض بالا اساساً منحل می‌شود و دیگر نیازی به تلاش برای جمع میان این دو مسأله متعارض (تصدیق و تحریف) نیست؛ اما آنچه پژوهش حاضر را از پژوهش‌های پیش‌گفته متمایز می‌کند، تمرکز آن بر آیات «تصدیق» به جای پرداختن به آیات «تحریف» است. البته پیشتر هم کارهایی درباره آیات «تصدیق» شده و برای مثال گوردون نیکل پس از بررسی و تحلیل متنی آیات «تصدیق» به این نتیجه دست یافته که فرض قرآن وثاقت کراسه‌های پیشین است؛ چراکه وثاقت آن کراسه‌ها بنیان وثاقت خود قرآن است (see Nickel, 2011: 47-8)؛ اما تاکنون مدالیل نهفته در این آیات از راه موشکافی‌های مبتنی بر زبان‌شناسی جدید، مخصوصاً دانش کاربردشناسی، مورد مذاقه قرار نگرفته است.

هدف ما در این مقاله آن است که با استفاده از نگرش‌های جدیدی که دانش زبان‌شناسی کاربردی برای ما ایجاد کرده است، یک‌بار دیگر به تحلیل دقیق‌تر آیات تصدیق بپردازیم و به این وسیله پرتوهای جدیدی به موضوع «تحریف تورات و انجیل از نگاه قرآن» بیفکنیم.

عیسی (آل عمران/۵۰؛ مائده/۴۶؛ صف/۶) یا انجیل (مائده/۴۶) است؛ اما اینها تصدیق‌کننده چه چیزی هستند و منظور از «آنچه بین دو دست» آنها است، دقیقاً چیست؟

اگر آیه ۵۰ سوره آل عمران را به عنوان نمونه در نظر بگیریم که در آن عبارت پردازی به صورت «لما بین یدَی من التَّوراة» است، می‌بینیم که در ترجمه‌های فارسی آن را معمولاً چنین ترجمه می‌کنند: «تصدیق‌کننده تورات که پیش از من بوده است»<sup>۲</sup> چنین ترجمه‌ای نشان می‌دهد مترجمان «بین یدین» را به معنای «پیش از» فهمیده‌اند. در مقابل، برخی مترجمان آن را «تورات حاضر» (پورجوادی و آیتی) یا «تورات شما» (الهی قمشه‌ای) ترجمه کرده‌اند که حاکی از این است که آنها عبارت «بین یدین» را به معنای «حاضر» یا «موجود» فهمیده‌اند؛ بنابراین مشکل فهم این عبارت بر سر این است که «لما بین یدی من التوراة» ناظر به توراتی در زمان گذشته (قید زمان) است یا تورات موجود در نزد مخاطب (قید مکان).

ضمناً این پرسش نیز مطرح می‌شود که حتی اگر قرار باشد «ما بین یدی» را به معنای قید زمان بگیریم، چرا باید آن را به معنای گذشته بگیریم، نه آینده؟ مگر نه این است که ما هرگاه می‌خواهیم درباره گذشته صحبت کنیم به پشت سرمان اشاره می‌کنیم، اما آینده را با اشاره به پیش رو نشان می‌دهیم و مثلاً می‌گوییم: «در روزهایی که پشت سر گذاشتیم (یعنی در روزهای

۳. لما الذی بین یدیه/یدی (بقره/۹۷؛ آل عمران/۳؛ انعام/۹۲؛ یونس/۱۰؛ یوسف/۱۱۱؛ فاطر/۳۱؛ احقاف/۳۰)؛

۴. لما معکم/معهم (بقره/۴۱، ۸۹، ۹۱، ۱۰۱؛ آل عمران/۸۱؛ نساء/۴۷)؛

۵. بدون مفعول (احقاف/۱۲).

اگر بخواهیم نوع عبارت پردازی در موارد بالا را ساده‌تر کنیم، به دو گونه عبارت پردازی می‌رسیم:

۱. لما الذی بین یدیه/یدی (من التوراة/الکتاب)؛
۲. لما معکم/معهم.

انکون باید با جست‌وجو در شبکه معانی قرآن روشن سازیم که منظور از هر یک از عبارت‌های بالا دقیقاً چیست و چگونه پرسش‌های ما درباره تمایز یا عدم تمایز میان تورات اصیل و تورات موجود را پاسخ می‌دهد.

#### ۱. الگوی ما بین یدیه

از مجموع ۱۸ مفعولی که در آیات تصدیق بیان شده است، ۱۲ تای آنها گونه‌ای از ترکیب «لما الذی بین یدیه/یدی» هستند که ۴ مورد آنها بلافاصله با عبارت «من التوراة» همراهی شده‌اند تا روشن شود که منظور از آنچه «بین یدین» است، دقیقاً تورات یا دست‌کم بخشی از تورات است. در یک مورد هم به جای «من التوراة» آمده است: «من الکتاب» (مائده/۴۸) که به نظر می‌رسد در اینجا علاوه بر تورات ناظر به انجیل هم هست.

فاعل (تصدیق‌کننده) در بیشتر این آیات قرآن (بقره/۹۷؛ آل عمران/۳؛ انعام/۹۲؛ یونس/۳۷؛ یوسف/۱۱۱؛ فاطر/۳۱؛ احقاف/۳۰) و در سایر موارد

۲. برای مثال نگاه کنید به ترجمه‌های فارسی ابوالقاسم پاینده، محمدمهدی فولادوند، علی مشکینی، علی موسوی گرمارودی و ناصر مکارم شیرازی.

بوده است» (ترجمه نسفی). در فارسی نیز مثل زبان‌های اروپایی کلمات «پیش» و «جلو» همزمان هم به معنای آنچه پیش روی شخص حاضر است به کار می‌روند و هم در بافت‌های خاصی (معمولاً با حرف اضافه «از») می‌توانند دال بر زمان گذشته باشند.

بنابراین، برخلاف ذهنیت ما که توقع داریم آینده با اشاره به روبه‌رو توصیف شود و گذشته با اشاره به پشت‌سر، گویی در کاربردهای زبانی برخی زبان‌ها وضعیتی معکوس حاکم است و دست‌کم زمان گذشته با اشاره به آنچه پیش رو است مورد اشاره قرار می‌گیرد؛ چنان‌که برای مثال در برخی کاربردهای زبان انگلیسی (Fillmore, 1971: 29) و همچنین در زبان‌های توبایی (Klein, 1987)، یونانی کلاسیک (ibid: 183, n. 9)، ماداگاسکاری (Dahl, 1995)، آیماری (Núñez & Sweetser, 2006) و ویتنامی (Sullivan & Bui, 2016) دیده می‌شود.<sup>۳</sup> زبان‌شناسان این پدیده را وضعیتی استثنایی و برخلاف روند رایج در زبان‌ها می‌دانند (Radden, 2011: 16)؛ اما چه چیزی باعث این تفاوت ذهنی و زبانی شده است و به‌طور خاص عبارت قرآنی «ما بین دیدن» چه قدر دال بر قید مکان و چه قدر دال بر قید زمان است و نحوه دلالت آن بر هر یک از این دو قید چگونه است؟

ما بین یدیه، به‌مثابه استعاره‌ای شناختی

به نظر می‌رسد بهترین راه برای پاسخ به پرسش‌های فوق استمداد از نظریه استعاره شناختی، مخصوصاً

گذشته)، موفق نبودیم؛ اما امیدواریم در روزهای پیش رو (یعنی در روزهای آینده) به موفقیت برسیم». پس چه چیز باعث می‌شود که برخی مترجمان عبارت «پیش رو» (بین یدی) را در این آیات به معنای «گذشته» بگیرند؟<sup>۳</sup>

در ترجمه‌های غربی قرآن این مشکل به شکل دیگری رخ می‌دهد: در زبان انگلیسی کلمه before و در آلمانی vor و در فرانسوی avant، همگی همزمان هم به معنای «پیش از» و هم به معنای «جلو/پیش روی» هستند و مترجمان غربی معمولاً از همین معادل استفاده کرده‌اند. آنچه در این ترجمه‌ها فهم خود مترجمان از آیه را به ما می‌رساند فعلی است که هر کدام از آنها با این قید به کار برده‌اند. برای مثال یوسف علی و پیکتال در ترجمه‌های انگلیسی‌شان آورده‌اند: “the Torah which was before me” (تورات که پیش از من بود)؛ اما آبربی ترجمه کرده است: “the Torah that is before me” (تورات که جلوی من است). قرایی و شاکر نیز مثل آبربی از فعل مضارع استفاده کرده‌اند که دال بر تورات موجود در زمان عیسی است، نه توراتی مربوط به دوران قبل از او. در این موارد ماضی یا مضارع بودن فعل است که نشانگر فهم مترجمان از معنای این کلمه است.

این بدان می‌ماند که در فارسی این عبارت را به یکی از این دو شکل ترجمه کنیم: «آنچه پیش من است از تورات» (ترجمه طبری) یا «تورات را که پیش از من

۳. پیش‌ازین هم برخی زبان‌شناسان به وجود این اختلاف کاربرد اشاره گذرایی کرده‌اند؛ اما درباره چرایی و دلالت‌های آن بحثی نکرده‌اند (کرد زعفران لو و حاجیان، ۱۳۸۹: ۱۲۹). زبان‌شناسان دیگری با تفصیل بیشتر در این موضوع بحث کرده‌اند که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت.

۴. رادن زبان‌های تائوس، جاکارو، کاوکی، کوئه‌چوآ و مائوری را نیز اضافه می‌کند؛ بدون آنکه به منبع خاصی اشاره کند (Radden, 2011, 16).

چیزی بین دو دست کسی قرار می‌گیرد، آن چیز املا در مقابل اوست و ثانیاً در دسترس اوست؛ بنابراین شکی نیست که عبارت «ما بین یدین» در درجه اول دلالت بر قید مکان و سپس نزدیکی و در دسترس بودن آن دارد. این دلالت آن قدر روشن است که می‌توان گفت قطعاً در عصر قرآن این معنا در این استعاره فسیل شده بوده، یا به اصطلاح زبان‌شناسان در آن زمان دیگر «استعاره مرده» بوده است (درباره استعاره مرده بنگرید: صفوی، ۱۳۸۳).

از این رو است که بارزترین نکته در چگونگی کاربرد این ترکیب در قرآن، هم‌آیی آن با عبارت متضادش «ما خلفه / خلفها / خلفهم / خلفکم / خلفنا» در ۱۴ مورد است؛ به عبارت دیگر، پرکاربردترین هم‌آیند این ترکیب در قرآن «ما خلف...» است که نشان‌دهنده معنای غالب این عبارت برای دلالت بر جهت مقابل است. ترکیب «ما بین ایدی... و ما خلف...» در قرآن لفظی عام و فراگیر برای اشاره به تمام جهات مکانی (و توسعه‌اً تمام گزینه‌های ممکن) است که گاهی با افزوده شدن قیدهای چپ و راست (برای مثال در اعراف/۱۷) بر این فراگیری تأکید بیشتری می‌شود. در چنین مواردی «ما بین ایدی» قید مکان برای اشاره به پیش رو و «خلف» قید مکان برای اشاره به پشت سر است.

سیاق آیات در برخی کاربردهای دیگر هم آشکارا گواه آن است که این عبارت تنها به معنای «پیش رو» به کار رفته است و دلالتی بر زمان ندارد. برای مثال در آیه ۱۲ سبأ که می‌گوید: ﴿وَلَسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدُوها شَهْرٌ وَ رَوْحُها شَهْرٌ وَ أَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَ مِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ مَنْ يَزِغُ مِنْهُمْ

دوگونه خاص از استعاره‌های شناختی است که یکی از آنها در قالب نظریه «استعاره‌های جهتی» نخستین بار توسط لیکاف و جانسن به تفصیل مطرح شد (بنگرید: Lakoff & Johnson, 1980) و دیگری نظریه «تجربه بدنی» است که می‌گوید بسیاری از استعاره‌های شناختی براساس تجربه‌های بدنی ما شکل می‌گیرند (بنگرید: Johnson, 1987).

«در نظریه استعاره شناختی<sup>۵</sup> ادعا بر این است که استعاره شناختی، نوعی سازمان‌دهی ذهنی است که طی آن یک مفهوم نسبتاً انتزاعی با کمک یک مفهوم عینی، مفهوم‌سازی<sup>۶</sup> می‌شود. این فرایند ذهنی در زبان بشر نمود می‌یابد و موجب شکل‌گیری عبارات استعاری<sup>۷</sup> می‌شود. مطالعات زبانی قرآن نشان می‌دهد که استعاره‌های شناختی در زبان قرآن نیز به‌عنوان راهکاری جهت تسهیل درک مفاهیم انتزاعی دینی به کار رفته است» (پوراابراهیم و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۰۸).

به نظر می‌رسد در مورد «ما بین یدی» ما شاهد تلفیقی از دو گونه استعاره شناختی هستیم که عبارت‌اند از استعاره مبتنی بر تجربه بدنی و استعاره جهتی. تجربه قرار گرفتن چیزی بین دوستان کسی مبنای استعاره‌ای شده برای اشاره به چیزی که در جلوی کسی است و بنابراین خود این عبارت مستعد پذیرش نوعی استعاره جهتی شده است که در ادامه درباره چگونگی و دامنه آن بحث خواهیم کرد.

استعاره بدنی موجود در عبارت «بین یدین» کاملاً واضح است. تجربه بدنی مشترک میان همه انسان‌ها این ایده را به ذهن متبادر می‌کند که وقتی

5. Cognitive theory of metaphor

6. Conceptualize

7. Metaphorical expressions

عَنْ أَمْرِنَا نُذِقُهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ» معنای آیه این است که جنیان در مقابل دیدگان سلیمان کار می‌کرده‌اند (قید مکان) و چنان در دسترس او بوده‌اند که اگر یکی از آنان از وظیفه‌اش تخطی می‌کرده، سریعاً مجازات می‌شده است (دسترسی). به نظر نمی‌رسد در اینجا «بین‌یدیه» هیچ دلالتی بر زمان خاصی (گذشته، حال یا آینده) داشته باشد.

اگر در عبارت پردازی همین جملات پاراگراف بالا هم دقت کنیم، متوجه می‌شویم که این تجربهٔ بدنی مختص عرب‌زبان‌ها نبوده و با اندک تفاوتی در زبان فارسی هم خود را نشان می‌دهد. ما نیز برای آنچه در مقابل ما است از عباراتی مانند «روبه‌رو» یا «پیش‌رو» استفاده می‌کنیم که در آنها برای اشاره به آنچه در مقابل شخص است، از قرار گرفتن آن در مقابل صورت (رو) سخن می‌رود. همچنین برای اشاره به آنچه کاملاً نزدیک شخص است، به‌گونه‌ای که هرگاه بخواهد می‌تواند در آن تصرف کند، از عبارت «در دسترس» استفاده می‌کنیم که باز هم مبتنی بر تجربهٔ بدنی‌ای است که به ما می‌گوید: هرچه دست انسان به آن برسد، نزدیک انسان است و می‌توان بر آن کنترل داشت. به همین ترتیب با دقت در واژگان سایر زبان‌ها نیز می‌توان استعاره‌های بدنی مشابهی را برای اشاره به جهت مقابل و نزدیک یافت. برای مثال در انگلیسی عبارت *in the face of* به معنای «در مقابل، روبه‌روی» است؛ چنان‌که عبارت *at hand* به معنای «در دسترس» و *in hand* به معنای «موجود و تحت کنترل» است؛ به همین سیاق عبارت *out of hand* به معنای «خارج از کنترل» است. این اشتراک مفهومی میان زبان‌های مختلف، امری کاملاً طبیعی است؛ زیرا استعاره‌های

مبتنی بر تجربه‌های بدنی در میان تمام انسان‌ها مشترک‌اند؛ چراکه همهٔ انسان‌های جهان بدن‌های مشابه و در نتیجه تجربه‌های بدنی مشابهی دارند. «به تعبیر لانگاکر بشر در اولین سطح به «تجربهٔ خام» دسترسی دارد که پیش‌ازبانی و مستقل از هر فرهنگ است و «اساس درونی» تجربه را می‌سازد» (پوراابراهیم و نعمتی، ۱۳۹۳: ۳۵۷).

اکنون که روشن شد در عربی عبارت «بین‌یدین» استعاره‌ای مرده برای دلالت بر جهت مقابل است، خودبه‌خود بحث ما به «استعاره‌های جهت‌ی» کشیده می‌شود. در استعاره‌های جهت‌ی از این بحث می‌شود که چگونه جهت‌های مکانی می‌توانند مبنای استعاره‌هایی برای اشاره به مفاهیم غیرجهتی قرار گیرند. البته معمولاً این استعاره‌ها آن‌قدر خودکار در زبان روزمره استفاده می‌شوند که غالباً گویشوران نسبت به آنها بی‌توجه‌اند. برای مثال در بسیاری از زبان‌ها مفاهیمی مثل «بیشتر»، «بهتر»، «مثبت‌تر» و... با اشاره به جهت بالا بیان می‌شوند و مفاهیم ضد آنها با اشاره به جهت پایین. از این‌رو وقتی می‌خواهیم بگوییم: دمای بدن کسی بیشتر شده، می‌گوییم حرارتش بالا رفته است؛ چنان‌که برای اشاره به گران‌تر شدن بهای چیزی می‌گوییم «قیمت آن بالا رفته است». این کاربردها مبتنی بر تجربهٔ مشترک انسانی است که مشاهده می‌کنند مثلاً وقتی ظرف آبی را پر می‌کنند، هرچه مقدار آب بیشتر می‌شود، سطح آن بالاتر می‌آید (برای توضیحات بیشتر بنگرید: کرد زعفران‌لو و حاجیان، ۱۳۸۹: ۱۲۵-۱۲۶). یا به تعبیر لیکاف و جانسن در زبان انگلیسی استعارهٔ «شادی بالا است» رواج دارد و از این‌رو برای بیان حس شادی می‌گویند: "I'm feeling up today"

می‌سازد» (پوراابراهیم و نعمتی، ۱۳۹۳: ۳۵۷)؛ بنابراین از منظر زبان‌شناختی، کاملاً محتمل هست که استعارهٔ جهتی «بین‌یدین» بتواند ناظر به «زمان» باشد؛ اما اینکه این احتمال در قرآن چه قدر محقق شده است، نیاز به بررسی بیشتری دارد.

با توجه به آنچه دربارهٔ دلالت مکان بر زمان و نقش طرح‌واره‌ها در چگونگی این دلالت گفتیم، اکنون می‌توان حدس زد که چرا در بعضی زبان‌ها جهت «مقابل» استعاره‌ای از آینده است؛ اما در برخی دیگر الفاظی وجود دارد که حاکی از دلالت جهت «مقابل» بر گذشته است. «لیکاف و جانسون معتقدند که در تمام زبان‌های دنیا مشاهده‌گر در جایگاه زمان حال در نظر گرفته و درک می‌شود و تفاوت زبان‌ها بر سر این است که گذشته و آینده در چه موقعیتی نسبت به مشاهده‌گر بر روی خط زمان قرار گیرند. آنها معتقدند که در اکثر زبان‌های دنیا، آینده در جلو مشاهده‌گر و گذشته در پشت سر او مفهوم‌سازی می‌شود. در شمار اندکی از زبان‌های دنیا گذشته در جلوی چشم مشاهده‌گر و آینده در پشت سر اوست» (پوراابراهیم و نعمتی، ۱۳۹۳: ۳۵۹)؛ بنابراین اگر در قرآن هم عبارت «بین‌یدین» که استعاره از جهت مقابل است، دال بر زمان گذشته باشد، از این لحاظ جزء دستهٔ دومی است که لیکاف و جانسن احصاء کرده و «شمار اندکی از زبان‌های دنیا» را دارای این ویژگی دانسته‌اند.

این نکته که در ذهن گویشوران زبان‌های آینده-جلو طرح‌واره‌ای شبیه به «جاده» موجب می‌شود که آینده را در پیش رو و گذشته را در پشت سر ببینند، دست‌کم از دههٔ هفتاد میلادی برای زبان‌شناسان کمابیش روشن شده بود و مخصوصاً با تحقیقات

(Lakoff & Johnson, 1980: 14). در این موارد، جهت بالا اشاره به مفهومی غیرمکانی دارد. تحقیقات دربارهٔ مدل‌های جهت‌های بالا و پایین در قرآن نشان می‌دهد که شبیه همین دلالت‌های مثبت و منفی در دو جهت بالا و پایین را در بسیاری از کاربردهای قرآنی هم مشاهده می‌کنیم (همان: ۱۲۶-۱۲۹).

در اینجا نکتهٔ مهم برای ما این است که «این نوع بازنمایی‌های استعاری تصادفی و اتفاقی نیستند؛ بلکه بر مبنای تجربه، فرهنگ و ساختار بدنی انسان شکل می‌گیرند؛ همچنین براساس اینکه ما چگونه به لحاظ فیزیکی در یک محیط خاص یا فرهنگ متفاوت در تعامل هستیم، ساخته می‌شوند. استعاره‌های جهتی با تصویر فضای هندسی‌ای که در ذهن به وجود می‌آورد، مفهومی جدید و در نتیجه درکی جدید می‌آفرینند» (همان: ۱۲۵). با چنین اوصافی، توقع آن است که با بررسی «فضای هندسی» خاصی که استعاره‌های جهتی قرآن را شکل می‌دهند، بتوانیم به درک درستی از تصور قرآن از وضعیت تورات و انجیل دست پیدا کنیم. این فضای هندسی را در اصطلاح «طرح‌واره» می‌نامند؛ یعنی الگویی که استعاره‌های شناختی بر مبنای آن شکل می‌گیرند و ممکن است از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت باشند. در واقع، تفاوت در این طرح‌واره‌هاست که موجب تفاوت در استعاره‌ها می‌شود (همان: ۱۲۴-۱۲۵).

طبق دیدگاه صاحب‌نظران در حوزهٔ استعاره‌های شناختی «ادراک زمان به کمک تجربهٔ مکانی یکی از متداول‌ترین استعاره‌های شناختی است و بهره‌گیری از مکان در تفسیر رخداد‌های زمانی چنان قوی و طبیعی است که لانگاکر احتمال جهانی بودن آن را مطرح



متفاوت است و گویشوران این زبان‌ها برای اشاره به گذشته به جلوی خودشان اشاره می‌کنند ( Núñez & Sweetser, 2006).

پس تا اینجا روشن شد که بنا بر دو تجربه انسانی متفاوت می‌توان یک جهت خاص، مثلاً جلو را به دو معنای کاملاً متضاد به کار برد. اگر طرح‌واره «صف» در ذهن گوینده باشد، جهت روبه‌رو دال بر گذشته است؛ اما اگر طرح‌واره «جاده» را در ذهن داشته باشد، جهت روبه‌رو را دال بر آینده به کار می‌برد. اکنون پرسش این است که در قرآن کدام یک از دو طرح‌واره بالا مورد نظر بوده‌اند؟ آیا اصلاً علاوه بر استعاره بدنی بحث‌شده در بالا، استعاره‌ای زمانی‌ای هم در کار هست، یا «بین‌یدین» را تنها باید دال بر نزدیکی و در دسترس بودن دانست؟ وقتی قرآن چیزی را «بین‌یدی» چیز دیگری معرفی می‌کند، آیا حاوی اطلاعاتی درباره زمان آن چیز هم هست، یا تنها از حضور فیزیکی آن صحبت در میان است؟ پاسخ به این پرسش‌ها مشخص می‌کند که آیا عیسی، محمد و قرآن، توراتی ناموجود و متعلق به زمان‌های گذشته را تصدیق می‌کرده‌اند، یا همان توراتی را که در زمان خودشان در دسترس مردم بوده است.

برای پاسخ به این پرسش‌ها، ناگزیریم تمام کاربردهای «بین‌یدین» را در قرآن مورد بررسی قرار دهیم. این عبارت به شکل‌های مختلف (بین‌یدیه، بین‌ایدیه، بین‌ایدین، بین‌ایدین، بین‌ایدیکم، بین‌یدی، بین‌ایدینا) مجموعاً ۴۰ بار و در ۳۹ آیه قرآن به کار رفته است. پیش‌تر دیدیم که در مواردی این عبارت تنها قید مکان است و بر نزدیکی و در دسترس بودن دلالت می‌کند.

روانشناس مطرح در حوزه ادراک بینایی، جیمز گیبنس، اثبات شد ( Fillmore, 1971: 29; Gibson, 1975: 300). طبق این تبیین، در زبان‌های آینده-جلو، فرد نسبت خود را با زمان براساس الگوی یک جاده تصور می‌کند: وقتی در یک جاده حرکت می‌کنیم، آنچه مربوط به گذشته است در پشت سر ما قرار می‌گیرد و آنچه مربوط به آینده است، پیش روی ماست. از این رو است که معمولاً برای اشاره به گذشته به عقب اشاره می‌کنیم یا می‌گوییم «در روزهایی که پشت سر گذاشتیم» و برعکس برای اشاره به آینده به روبه‌رو اشاره می‌کنیم یا می‌گوییم: «در روزهای پیش رو» (Moore, 2011: 763).

اکنون این پرسش پیش می‌آید که پس در زبان‌های گذشته-جلو چه طرح‌واره‌ای موجب این تصور می‌شود که زمان گذشته در جلوی فرد و زمان آینده در پشت سر اوست؟ اندکی دقت در چگونگی کاربرد این استعاره‌ها با بهره‌گیری از قدرت تخیل درباره فضای ذهنی‌ای که موجب چنین کاربردهایی می‌شود، این نکته را آشکار می‌کند که کاربرد دوگانه «پیش‌رو» (قید مکان) و «پیش‌از» (قید زمان) برای یک کلمه مشترک در زبان‌های مختلف (چنان‌که در ترجمه‌های فارسی، انگلیسی، آلمانی و فرانسوی قرآن دیدیم)، نشان‌دهنده یک استعاره شناختی مشترک در فرهنگ‌های مختلف است که براساس طرح‌واره «صف» عمل می‌کند: آنکه در صف جلوتر است، زودتر رسیده است. به عبارت دقیق‌تر، آنکه پیش‌روی من است، زودتر به صف رسیده و آنکه پشت سر من است، دیرتر رسیده است (بنگرید: Moore, 2011: 766). جالب است که در زبان‌های گذشته-جلو حرکات دست هم

بنابراین گویی قرآن صفتی از پیامبران را (قس: مؤمنون/۴۴) در نظر دارد که در آن هرکه متأخرتر است، پشت سر متقدمان قرار می‌گیرد و از این رو برای مثال درباره عیسی می‌گوید: ﴿وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِعِيسَىٰ بْنِ مَرْيَمَ﴾ (مائده/۴۶). این تأییدی مؤکد بر وجود طرح‌واره «صف» در استعاره‌های مکانی-زمانی قرآن است.<sup>۹</sup>

پوراابراهیم و نعمتی معتقدند دلیل اینکه در زبان قرآن، برخلاف بسیاری از زبان‌های جهان، از جمله عربی معاصر (Hamdi, 2008: 6-95, 116)، گذشته در جلو تصور می‌شود و آینده در پشت سر، باید مرتبط با استعاره شناختی دیگری باشد که می‌گوید: «دانستن دیدن است». پس «ما از گذشته آگاهییم چراکه پیش روی ما و در معرض دید ماست. از سوی دیگر، از آینده بی‌اطلاعیم به دلیل آنکه پشت سر ماست و آن را نمی‌بینیم؛ بنابراین پیوند میان استعاره دانستن به‌مثابه دیدن و زمان گذشته به‌مثابه فضای پیش رو و زمان آینده به‌مثابه فضای پشت سر ناظر بسیار موجه و منطقی به نظر می‌رسد» (پوراابراهیم و نعمتی، ۱۳۹۳: ۳۶۵).

هرچند نمی‌توان منکر استعاره «دانستن دیدن

با این حال در کاربردهای قرآنی این عبارت، شواهد روشنی از دلالت این واژه بر قید زمان، آن هم براساس طرح‌واره صف دیده می‌شود. برای مثال در آیه ۵۷ اعراف که می‌گوید: ﴿وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ﴾ (نیز بنگرید: فرقان/۴۸ و نمل/۶۳) آشکار است که آمدن بادها پیشاپیش ابرها، هم حاکی از پیشینگی مکانی بادها نسبت به ابرها و هم ضمناً دال بر پیشینگی زمانی آنها است؛ بنابراین «بین یدی» در این آیه هم‌زمان به معنای «پیشاپیش» و «پیش از» است.<sup>۸</sup> بنابراین در این قبیل آیات، «بین یدی» هم قید مکان و هم قید زمان است؛ چنان‌که در صف هم کسی که زودتر آمده جلوتر است. پوراابراهیم و نعمتی بدون اشاره به وجود طرح‌واره «صف» در پس‌زمینه این استعاره، به درستی نشان داده‌اند که قرآن هنگام یادکرد از توالی پیامبران، آیندگان را پشت سر گذشتگان تصویر می‌کند (پوراابراهیم و نعمتی، ۱۳۹۳: ۳۶۲)؛

۸. این نکته نیز جالب‌توجه است که مفهوم پیشینگی در اینجا مفهومی مثبت و بشارت‌آمیز است و برعکس، پسینگی یا واقع شدن در پشت سر، مفهومی منفی از نگاه قرآن است که نمونه‌های آن را در اعطای نامه عمل اشرار از پشت سر (انشقاق/۱۰) و بدرفتاری اهل کتاب با کتاب‌هایشان با پشت‌سر افکندن آنها (بقره/۱۰۱ و آل عمران/۱۸۷) می‌بینیم. پوراابراهیم و همکارانش نیز در بررسی مکانی‌شدگی مفاهیم انتزاعی در قرآن به این نتیجه دست یافته‌اند که در قرآن امور بی‌اهمیت در پشت‌سر تصویرسازی می‌شوند و امور بااهمیت پیش رو و جلوی انسان (پوراابراهیم و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۱۳-۱۱۵)؛ بنابراین نفس قرار داشتن کتاب‌های پیشین در مقابل قرآن و نه پشت سر آن، تصویری مثبت از آنها در ذهن ایجاد می‌کند؛ به عبارت دیگر، در اینجا استعاره جهت‌دیگری وجود دارد که می‌گوید: «جلو خوب است» و «پشت سر بد است» (Boroditsky, 2011: 336). این استعاره در رفتار روزمره ما هم تجلی دارد که سعی می‌کنیم هیچ‌گاه پشتمان به عزیزانمان نباشد؛ زیرا پشت کردن به کسی را نشانه بی‌احترامی می‌دانیم.

۹. جالب است که براساس یافته‌های محققان هنوز در برخی مناطق عرب‌زبان، مثل مراکش، با اینکه الفاظ حاکی از طرح‌واره جاده هستند، زبان بدن مردم هنگام صحبت کردن به گونه‌ای است که گویی آینده در پشت سر و گذشته در جلو است. فونته و همکارانش در آزمایش‌هایشان به این نتیجه رسیدند که این پدیده به دلیل وجود یک نگرش خاص فرهنگی در میان مراکشیان است که در ذهن و ضمیرشان بیشتر از آنکه تمرکزشان معطوف آینده باشد، متوجه گذشته است و بنابراین گذشته را از پشت سر به پیش روی آنان می‌آورد (de la Fuente et al, 2014: 3).

است» و ارتباط آن با استعاره‌های مکانی در دستگاه شناختی قرآن شد، به نظر می‌رسد غفلت پوراابراهیم و همکارانش از اهمیت طرح‌واره‌ها در تشکیل استعاره‌ها باعث شده است از دلیل اصلی غافل شوند و دلیلی فرعی و کم‌اهمیت‌تر را مطرح کنند. اگر قرآن برای اشاره به جلو از استعاره «بین عینین» یا «علی‌اعین» استفاده می‌کرد، پذیرفتنی می‌نمود که بگوییم دربارهٔ زمان‌ها هم ملاک «دیدن» باعث اختصاص جهت «جلو» به زمان «گذشته» شده است؛ چنان‌که در زبان‌های گذشته - جلوی آیماری و مالاگاسی دقیقاً چنین است و زمان گذشته در این زبان‌ها به ترتیب با الفاظ «زمان چشم» و «جلوی چشم» توصیف می‌شود (Radden, 2003: 230; idem, 2011: 16)؛ اما چنان‌که دیدیم، عامل اصلی در ارتباط دادن گذشته به جلو و آینده به عقب در قرآن، طرح‌وارهٔ خاصی بوده که در فرهنگ عربی وجود داشته است؛ یعنی طرح‌وارهٔ صف که باعث می‌شود پدیدهٔ مربوط به گذشته دقیقاً بین دو دست‌گوینده قرار گیرد.

بنابراین شکی نیست که دلیل اصلی توصیف گذشته با استعارهٔ «بین‌یدین» وجود طرح‌وارهٔ صف است، نه مسئلهٔ ارتباط میان دانستن و دیدن. این طرح‌وارهٔ خاص باعث شده است که عبارت «بین‌یدی...» وقتی به‌عنوان قید زمان برای اشاره به گذشته به کار می‌رود، تنها در ارتباط با اموری باشد که حضورشان را از گذشته تا اکنون، یعنی تا نقطه‌ای در «دسترس» مضاف‌الیهٔ «بین‌یدی...»،

حفظ کرده‌اند، نه اینکه اموری که در گذشته بوده و هرگز به حضور فاعل نرسیده‌اند و فقط در «دیدرس» او بوده‌اند. برای مثال در آیهٔ ﴿فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَ مَا خَلْفَهَا وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (بقره/۶۶) سخن از این است که عقوبت مسخ به‌مثابهٔ عبرتی برای دیگرانی است که حاضر و ناظر آن ماجرا بوده‌اند (ما بین‌یدیها) و کسانی که در آینده این خبر را خواهند شنید (وما خلفها)؛ بنابراین شکی نیست که در اینجا عبارت «ما بین‌یدیها» نمی‌تواند ناظر به گذشتگانی باشد که هرگز آن واقعه را درک نکرده‌اند؛ پس تقابلی «ما بین‌یدیها» و «ما خلفها» در این آیه، تقابلی حال و آینده است، نه گذشته و آینده. این بدان معنا است که هرگاه عبارت «ما بین‌یدین» به‌مثابهٔ قید زمان می‌آید، معنای آن گذشتهٔ متصل به حال است، نه گذشتهٔ تمام‌شده و منقطع از زمان حال. چنان‌که در صف هم کسی که زودتر آمده، درست «بین‌دستان» کسی قرار می‌گیرد که دیرتر آمده است. این نتیجه، در هماهنگی با نتایج پوراابراهیم در یکی دیگر از مقالاتش است که عبارت «بین‌یدین» را استعاره‌ای جهتی به معنای «زمان غیرآینده» معرفی می‌کند (بنگرید: پوراابراهیم، ۱۳۹۲: ۷۹-۸۰). او در تحقیق دیگری که با همکاری سه زبان‌شناس دیگر انجام داده است به این نتیجه رسیده است که «در زبان قرآن، استعارهٔ «زمان آینده، پشت سر است» و «حال و گذشته، جلو است» در واقع از زیراستعاره‌های «زمان به‌مثابهٔ مکان است» هستند» (پوراابراهیم و دیگران،

۱۳۹۲: ۱۱۴).

پس وقتی قرآن می‌گوید: «الف بین دستان ب است»، معنایش این است که الف از زمانی پیش از ب موجود بوده و در زمان ب همچنان موجود است. همچنین می‌تواند هیچ دلالتی بر گذشته نداشته باشد و فقط به این معنا باشد که الف در زمان ب حاضر است؛ اما هرگز به این معنا نیست که الف پیش از ب وجود داشته، اما در زمان ب دیگر حاضر نیست.

جالب است که در زبان قرآن برای بیان گذشته تمام شده غالباً از قید قبل استفاده می‌شود. از این رو است که فعل خلی، به معنای «گذشتن، سپری شدن»، در چهارده مورد از پانزده مورد کاربردش در قرآن با قید «من قبل» آمده است و در همه آن موارد دلالت بر گذشتن و تمام شدن چیزی می‌کند؛ مثلاً: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ﴾ (بقره/۲۱۴)، ﴿قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ﴾ (آل عمران/۱۴۴؛ مائده/۷۵)، ﴿فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ (یونس/۱۰۲)، ﴿قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ﴾ (رعد/۳۰)، ﴿وَ قَدْ خَلَتْ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي﴾ (احقاف/۱۷). تنها در یک آیه فعل «خلت» با قید «بین یدیه» آمده که در آن مورد هم عبارت «بین یدیه» به معنای قید زمان نیست، بلکه به دلیل همراهی با قید «و من خلفه» برای اغراق در فراوانی است: ﴿وَ اذْکُرْ اٰخَا عَادِ اِذْ اَنْذَرْنَا قَوْمَهُ بِالْاَحْقَافِ وَ قَدْ خَلَتْ النُّذُرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ﴾. اگر قید «بین یدیه» را در این آیه به معنای «پیش از او» بگیریم، «من خلفه» باید به

معنای «پس از او» باشد که در این صورت آیه بی‌معنا خواهد شد؛ زیرا روشن است که آمدن بیم‌دهندگان پس از زمان هود و قومش، ربطی به قوم عاد ندارد تا بدان دلیل عذاب شوند؛ پس منظور از اینکه بیم‌دهندگان بسیاری از پیش رو و پشت سر آنان آمده بودند، این است که بیم‌دهندگان بسیاری تا آن زمان آمده بوده‌اند که آخرین آنها خود هود بوده است.

به همین ترتیب، شاهد آنیم که قید زمانی «قبل» در قرآن معمولاً با فعل ماضی به کار می‌رود (مانند اُنزِلَ، سُئِلَ، کُتِبَ، کُنْتُمْ و...) و دلالت بر اموری می‌کند که گذشته و تمام شده‌اند و از این رو حتی درباره «انزال تورات و انجیل» هم هیچ‌گاه از قید «بین یدی» استفاده نمی‌شود؛ بلکه در این موارد قید «من قبل» می‌آید: ﴿وَ مَا اُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ﴾ (بقره/۴)، ﴿وَ اُنزِلَ التَّوْرَةُ وَ الْاِنْجِيلَ مِنْ قَبْلُ﴾ (آل عمران/۳-۴). به این دلیل که نزول تورات و انجیل امری مربوط به گذشته است و تمام شده است؛ اما در مواردی که از تورات و انجیل به‌عنوان «متون مقدس» یا «الکتاب» سخن در میان است، معمولاً از قید «بین یدی» استفاده می‌شود که بارزترین مصادیق آن در همان آیات «تصدیق» دیده می‌شود. با این کاربرد خاص، به نظر می‌رسد هر یک از تصدیق‌کنندگان تورات و انجیل، در واقع کتابی «پیش رو» و «در دسترس» را تصدیق می‌کنند که از گذشته به زمان حال رسیده است، نه کتابی مربوط به گذشته که دیگر اثری از آن در دست نیست.

أَيَدِيهِمْ ﴿(حدید/۱۲) — یا با یک فعل محذوف به کار می‌رود که با توجه به بافت سخن تنها می‌تواند مضارع باشد نه ماضی؛ مانند: ﴿أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا [كَائِنٌ] بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ﴾ (سبأ/۹)، ﴿إِنَّ هُوَ [كَائِنٌ] إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ﴾ (سبأ/۴۶) و تمام آیات تصدیق. در همه این موارد پیش از قید «بین یدی» می‌توان کلمه مقدر «کائن» را در نظر گرفت که دلالت بر اتصال زمانی میان مضاف الیه و متعلق «بین یدی» می‌کند؛ درحالی‌که اگر در این مثال‌ها فعل «کان» را در تقدیر بگیریم، معنا و استواری سخن از میان خواهد رفت. این درست برخلاف قید «من قبل» است که اگر پیش از آن فعل مقدری باشد، در غالب موارد باید آن را ماضی در نظر گرفت تا استواری سخن حفظ شود؛ مانند: ﴿كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ [كانوا] مِنْ قَبْلِنَا﴾ (بقره/۲۸۶)، ﴿كَذَابٍ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ [كانوا] مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا﴾ (آل عمران/۳) و موارد بسیار دیگر.

با توجه به آنچه گذشت، ناگزیر در تمام آیات تصدیق هم منظور از «بین یدی» باید کتاب‌هایی حاضر و در دسترس باشند:

- ﴿وَ مُصَدِّقًا لِمَا [كائِنٌ] بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ﴾
- ﴿وَ قَفَيْنَا عَلَى آثَارِهِمْ بَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا [كائِنٌ] بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ آتِينَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَ نُورٌ وَ مُصَدِّقًا لِمَا [كائِنٌ] بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ﴾
- ﴿وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا [كائِنٌ] بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهْمِنًا عَلَيْهِ﴾

البته ظاهراً حتی قید زمانی «قبل» هم هم‌خانواده «قبل» به معنای جلو است و بنابراین استعاره شناختی نهفته در ورای این کلمه هم همان استعاره صف است؛ با این تفاوت که در اینجا با استعاره‌ای مرده (dead metaphor) یا به عبارت بهتر «استعاره فسیل‌شده» مواجه هستیم که قرن‌ها پیش از ظهور اسلام در زبان عربی تغییر معنا داده و تنها به معنای قید زمان مورد استفاده قرار گرفته است. درحالی‌که «بین یدین» در زمان قرآن، تنها در دلالت بر قید مکان دچار مرگ استعاری شده بوده و کاربرد آن فقط برای دلالت بر زمان، کاربردی استثنایی بوده است؛ بنابراین «بین یدین» برای دلالت بر زمان گذشته، هنوز استعاره‌ای زنده بوده است. البته شکی نداریم که این عبارت در دوران پساقرائی، در دلالت بر زمان هم دچار مرگ استعاری شده و در بسیاری از متون روایی تنها به معنای قید زمان به کار رفته است.

در مقایسه با قید «من قبل» که معمولاً با فعل گذشته به کار می‌رود، اکنون مشاهده می‌کنیم که قید «بین یدی» یا صریحاً با فعل‌های مضارع به کار می‌رود — مانند: ﴿ثُمَّ لَا تَأْتِيهِمْ مِنَ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ﴾ (اعراف/۱۷)، ﴿وَ هُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ﴾ (اعراف/۵۷)، ﴿لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ﴾ (رعد/۱۱)، ﴿وَ مِنْ الْجِنَّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ﴾ (سبأ/۱۲)، ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ﴾ (فصلت/۴۲)، ﴿يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ

- ﴿وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَكِن تَصْدِيقَ الَّذِي [كائِن] بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾  
 - ﴿وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا [كائِن] بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ﴾

در هر یک از آیات بالا، اگر بخواهیم کلمه «کان» را در تقدیر بگیریم، بلافاصله با این پرسش مواجه می‌شویم که تصدیق کتاب‌هایی که «بوده‌اند» و اکنون نیستند، چه معنا و چه فایده‌ای دارد و اصولاً چگونه قابل اثبات است و چگونه می‌تواند موجب اعتباری برای قرآن شود؟ اگر آن کتاب‌ها به شکل اصیل و واقعی‌شان به زمان قرآن نرسیده‌اند، دیگر سخن گفتن از «تصدیق» آنها توسط قرآن ارزش این همه تکرار و تأکید را ندارد و بیشینه برای مسلمانان مؤمن به حقانیت قرآن ارزش دارد، هرچند برای اینان هم فایده‌ای ندارد؛ اما برای کسانی که هنوز حقانیت قرآن برایشان ثابت نشده، این تأکیدها و تکرارها نه تنها فایده که ارزش هم ندارد.

اما در مقابل، با تقدیر گرفتن کلمه «کائِن» در عبارات بالا، نه تنها مطابق با کاربردشناسی خاص قرآنی عمل کرده‌ایم، بلکه تمام این آیات را «معنادار» دیده‌ایم؛ زیرا در این صورت، معنای این همه تأکید و تکرار بر اینکه قرآن مصدق کراسه‌های پیشین است، این است که اگر کسی در حقانیت قرآن شک دارد می‌تواند آن را با کتاب‌های پیشین مقایسه کند و ببیند که در قرآن

هیچ چیزی وجود ندارد که تکذیب‌کننده کتاب‌های پیشین خدا باشد؛ زیرا اگر در قرآن چنین چیزی یافت می‌شد نشانه‌ای از غیرالهی بودن آن قلمداد می‌شد. چنین ادعایی، به نحو تضمینی، دال بر عدم اعتقاد به تحریف است؛ زیرا اگر در کتاب‌های پیشین کوچک‌ترین تحریفی رخ داده باشد، این احتمال وجود دارد که چیزی در کتاب جدید در تناقض با مطالب تحریف‌شده باشد و در نتیجه مقایسه این کتاب‌ها با یکدیگر به جای آنکه حقانیت کتاب جدید را اثبات کند، موجب تردید بیشتر در حقانیت آن شود؛ بنابراین اگر قرآن قائل به وجود تورات و انجیل اصیل ناموجود و تورات و انجیل محرف موجود بود، یا اساساً هیچ حرفی از «تصدیق» نمی‌زد و یا اگر هم دم از «تصدیق» می‌زد با واضح‌ترین کلمات تصریح می‌کرد که منظورش تورات و انجیل موجود نیست، بلکه تورات و انجیل اصیل است.

نتایج بالا در بررسی دومین عبارت پردازی قرآنی در آیات تصدیق با وضوح بیشتری تأیید می‌شود.

## ۲. الگوی لما معهم/معکم

قرآن در مواردی اهل کتاب را به صورت مستقیم مخاطب قرار می‌دهد و به آنان می‌گوید به این دلیل که قرآن مصدق «همان چیزی است که نزد آنان است» باید به آن ایمان بیاورند: ﴿وَ آمَنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ﴾ (بقره/۴۱)؛ و چون اهل کتاب از این کار طفره می‌روند، قرآن آنان را متهم

به کفر می‌کند: ﴿وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ (بقره/۸۹).

از آیه بالا برمی‌آید که اهل کتاب، پیش از نزول قرآن از آمدن پیامبر و کتاب جدید خبر داشته‌اند و حتی آن را به رخ کافران می‌کشیده‌اند؛ اما پس از آمدن پیامبر و کتاب جدید به آن کفر ورزیده‌اند. از آیات دیگر قرآن می‌دانیم که آنان پیامبر جدید را حتی به اسم می‌شناخته‌اند و از همین آیه بالا هم برمی‌آید که حتی اوصاف قرآن را نیز از پیش می‌دانسته‌اند؛ بنابراین آنان با کفر ورزیدن به پیامبر و کتاب جدید، عملاً به کتاب‌های خودشان هم بی‌اعتنایی کرده‌اند و آنها را «پشت سر افکنده‌اند، گویی هیچ نمی‌دانند»: ﴿وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (بقره/۱۰۱).

با توجه به جانشینی عبارت «لما معکم/معهم» با عبارت «لما بین یدی» در آیات تصدیق و یکسان بودن سیاق و معنای کاربردی آنها، شکی نیست که منظور از «آنچه نزد شما/آنها است» باید همان کتاب‌های اهل کتاب، یعنی تورات و انجیل، باشد. چنان‌که آیه اخیر هم که در آن از «پشت سر افکندن کتاب خدا» سخن می‌گوید، مؤید همین نکته است: اهل کتاب با اینکه رسول جدید را که مصدق «لما معهم» است می‌شناسند و می‌دانند که او بر حق است، «کتاب

الله» یعنی تورات و انجیل را پشت سر می‌افکنند و چنین وانمود می‌کنند که گویی هیچ از حقانیت پیامبر جدید و اوصاف او در تورات و انجیل نمی‌دانند.

اما عبارت پردازی قرآن در این مورد، چنان صریح است که هیچ راهی برای پذیرش دوگانه «تورات و انجیل اصیل» و «تورات و انجیل محرف» باقی نمی‌گذارد؛ چون به روشنی از تورات و انجیلی سخن می‌گوید که نزد یهودیان و مسیحیان است، نه تورات و انجیلی از میان رفته و ناموجود.

ممکن است فائلان به دوگانه بالا بگویند در این آیات هم منظور نسخه‌ای از تورات و انجیل اصیل است که نزد یهودیان و مسیحیان بوده است، اما آن را مخفی نگاه می‌داشته‌اند و نسخه‌های محرف را در اختیار دیگران می‌گذاشته‌اند. در اینکه یکی از بدرفتاری‌های اهل کتاب با کتاب‌هایشان «کتمان» آنها بوده، براساس آیات قرآن شکی نیست و در ادامه مفصل به آن خواهیم پرداخت؛ اما اینکه آنچه آنها پنهان می‌کرده‌اند نسخه‌های اصیل بوده و آنچه در اختیار دیگران می‌گذاشته‌اند نسخه‌های محرف، ادعایی است که باز هم هیچ شاهی از متن قرآن ندارد. اگر چنین بود، لازم بود که قرآن با عباراتی روشن تصریح کند که منظورش نسخه‌های غیرمحرفی است که نزد آنان است، نه نسخه‌هایی که همه می‌شناسند، اما از نگاه قرآن محرف است. قرآن نه تنها چنین بیانی ندارد، بلکه در موارد چالش با یهودیان بدون هیچ

## منابع

- توضیح اضافه‌ای از آنان می‌خواهد که «تورات» را بیاورند و از روی آن بخوانند تا معلوم شود که حق با کیست: «كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَةُ فُلْ قَاتُوا بِالْتَّوْرَةِ فَاَتَلَوْهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (آل عمران/۹۳). اگر قرآن قائل به دوگانة فوق بود، ضروری بود که در اینجا بگوید: «تورات اصیل غیرمحرّف را بیاورید»، نه اینکه بگوید همین تورات معروف و شناخته‌شده (التوراة) را بیاورید.
- بحث و نتیجه‌گیری  
بنابر آنچه گذشت، از مجموع آیات «تصدیق» و نوع عبارت‌پردازی خاص آنها، جای هیچ‌شکی باقی نمی‌ماند که قرآن منطقی‌تواند قائل به محرّف بودن تورات و انجیل باشد و مخصوصاً راه‌حل دوگانة «تورات اصیل ناموجود» و «تورات محرّف موجود» به‌هیچ‌عنوان با تجزیه و تحلیل آیات تصدیق در قرآن سازگار نیست؛ زیرا قرآن، بحث تصدیق تورات و انجیل را با دو الگوی مختلف مطرح می‌کند که هر دو صریحاً نافی این انگاره هستند. تحلیل کاربردشناختی الگوی «بین یدی...» در قرآن نشان داد که این عبارت ناظر به کتاب‌هایی موجود و در دسترس هستند، نه کتاب‌هایی که در گذشته بوده و اکنون نیستند.
- الگوی «لما معکم» نیز به‌روشنی حاکی از آن است که قرآن تصدیق‌کننده همان کتابی است که در دستان یهودیان و مسیحیان عصر نزول بوده است، نه تورات و انجیلی از میان رفته در اعصار پیشین.
- احمدی، محمدحسن (۱۳۹۳). *مسأله‌شناسی تحریف*. قم: انتشارات دانشکده اصول‌الدین.
- بلاغی، محمدجواد (بی‌تا). *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*. قم: وجدانی. (نرم‌افزار جامع التفاسیر ۳).
- پورابراهیم، شیرین (۱۳۹۲). «چندمعنایی واژه ید در متون دینی در پرتو نظریة استعارة شناختی». *پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن*. سال دوم. شماره ۳. ۶۹-۸۲.
- پورابراهیم، شیرین؛ گلفام، ارسلان؛ آقاگل‌زاده، فردوس؛ عالیه زعفران‌لو کامبوزیا (۱۳۹۲). «بررسی معنی‌شناختی مکانی‌شدگی مفاهیم انتزاعی در زبان قرآن». *نثرپژوهی ادب فارسی*. شماره ۳۴. ۱۰۷-۱۲۴.
- پورابراهیم، شیرین؛ نعمتی، فاطمه (۱۳۹۳). «مکانی‌شدگی مفهوم زمان در قرآن». *مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبایی*. شماره ۳۳۱. ۳۵۵-۳۶۶.
- توفیقی، حسین (۱۳۹۵). *تفسیر پنج موضوع قرآنی*. قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- سلامی، احمد؛ ایازی، سیدمحمدعلی (۱۳۹۷). «مقصود از تورات و انجیل در قرآن». *پژوهش‌های قرآنی*. شماره ۸۶. ۷۶-۱۰۱.
- صفوی، کورش (۱۳۸۳). «مرگ استعاره». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*. دوره ۳۷. شماره ۱ (پیاپی ۱۴۴). ۱-۱۶؛ بازچاپ‌شده در: کورش صفوی (۱۳۹۱). *نوشته‌های پراکنده*



- De La Fuente, J., Santiago, J., Román, A., Dumitrache, C., & Casasanto, D. (2014). "When you think about it, your past is in front of you: How culture shapes spatial conceptions of time". *Psychological Science*, 25(9), 1682-1690.
- Di Matteo, Ignazio. "Il *tahrif* od alterazione della Bibbia second I musulmani". *Bessarione* (Rome) 38 (1922) pp. 64-111; 233-260.
- Fillmore, Charles (1997). *Lectures on Deixis*. CSLI Publications, Stanford.
- Gibson, J (1975). "Events are perceivable but time is not". *The study of time*, II. J.T. Fraser and N. Lawrence, eds., Berlin: Springer-Verlag. pp. 295-301.
- Hamdi, S. (2007). *Conceptual metaphors of time in English and in Arabic: A comparative cognitive study* (Doctoral Dissertation. University of Laval).
- Johnson, Mark (1987). *The Body in the Mind: The Bodily Basis of Meaning, Imagination, and Reason*, Chicago: University of Chicago Press.
- Klein, Harriet E. Manelis (1987). "The future precedes the past: Time in Toba," *Word*, 38:3, 173-185, DOI: 10.1080/00437956.1987.11435887.
- Lakoff, George & Johnson, Mark (1980). *Metaphors We Live by*, Chicago and London: The University of Chicago Press.
- Moore, Kevin Ezra (2011). "Ego-perspective and field-based frames of reference: Temporal meanings of FRONT in Japanese, Wolof, and Aymara". *Journal of Pragmatics* 43, 759-776.
- Muir, William (1850). *The Testimony Borne by the Coran to the Jewish and Christian Scriptures*. 2<sup>nd</sup> ed. Allahabad. [London, 1885].
- Nickel, Gordon (2011). *Narratives of Tampering in the Earliest Commentaries on the Qur'an* (History of Christian-Muslim Relations, vol. 13), Brill: Leiden.
- دفتر اول: معنی شناسی). تهران: نشر علمی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰). *المیزان فی تفسیر القرآن*. لبنان: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات. (نرم افزار جامع التفاسیر ۳).
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصر خسرو. (نرم افزار جامع التفاسیر ۳).
- فاریاب، محمدحسین (۱۳۸۸). «تحریف تورات و انجیل از دیدگاه قرآن». معرفت. شماره ۱۴۳. ۱۲۷-۱۵۳.
- کرد زعفران لو، کامبوزیا و حاجیان، خدیجه (۱۳۸۹). «استعاره های جهتی قرآن با رویکرد شناختی». *نقد ادبی*. شماره ۹. ۱۱۵-۱۴۰.
- مسعودی، فروغ؛ صادق نیا، مهرباب (۱۳۹۶). «الهامی بودن تورات به روایت قرآن کریم و سنت دینی یهود». *پژوهش های ادیبانی*. شماره ۱۰. ۲۵-۴۰.
- واحدی، علی بن احمد (۱۴۱۶). *الوسیط فی تفسیر القرآن المجید*. قاهره: لجنة احیاء التراث الاسلامی: (نرم افزار جامع التفاسیر ۳).
- Boroditsky, L. (2011). "How languages construct time in Stanislas Dehaene & Elizabeth Brannon" (eds.), *Space, Time and Number in the Brain*. Oxford University Press, 333-341.
- Burton, John (1992). "The Corruption of the Scriptures". *Occasional Papers of the School of Abbasid Studies*. 4, pp. 95-106.
- Dahl, Oyvind. (1995). "When the future comes from behind: Malagasy and other time concepts and some consequences for communication". *International Journal of Intercultural Relations*. 19(2). 197-209.

- Núñez, Rafael E., & Sweetser, Eve (2006). "With the future behind them: Convergent evidence from Aymara language and gesture in the crosslinguistic comparison of spatial construals of time". *Cognitive science*, 30(3), 401-450.
- Radden, G. (2003). "The metaphor TIME AS SPACE across languages," *Zeitschrift für interkulturellen Fremdsprachenunterricht*, 8(2), 226-239.
- Radden, G. (2011). "Spatial time in the West and the East," in M. Brdar, M. Omazic and V. Pavicic Takac (eds), *Space and time in language*, Bern, Switzerland: Peter Lang D., 1-40.
- Reynolds, Gabriel Said (2010). "On the Qur'anic Accusation of Scriptural Falsification (*tahrif*) and Christian Anti-Jewish Polemic". *Journal of the American Oriental Society* 130, pp. 189-202.
- Sullivan, K., & Bui, L. T. (2016). "With the future coming up behind them: Evidence that time approaches from behind in Vietnamese". *Cognitive linguistics*, 27(2), 205-233.
- Watt, W. Montgomery (1955-6). "The Early Development of the Muslim Attitude to the Bible". *Transactions of the Glasgow University Oriental Society* 16, pp. 50-62.